

دکتر محمدعلی شیرخانی* و دکتر کانستنتین دانا پولوس**

رابطه لشگری - کشوری در دوران بعد از حکومت‌های خودکامه در آسیای مرکزی

چکیده: فروپاشی رژیم‌های مارکسیست - لنینیستی بر موفقیت نظامیان و رابطه آنها با غیرنظامیان اثر گذاشته است. رژیم‌های جدید در کشورهای جانشین شوروی و یوگسلاوی سعی دارند حاکمیت غیرنظامیان بر نظامیان را به‌عنوان پیش‌نیاز موفقیت فرایند دمکراتیزه کردن تثبیت نمایند. پرسش مطرح آن است که آیا رژیم‌های جدیدی که بعضاً هنوز هم به‌خوبی تحکیم نیافته‌اند می‌توانند در فضایی که گماکان متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی شوروی و یوگسلاوی تیتو است از دخالت نظامیان در امور سیاسی جلوگیری نمایند. این مقاله چند روند قابل تشخیص را ترسیم و عوامل مؤثر بر موفقیت رژیم‌های جدید را مورد توجه قرار می‌دهد.

تا قبل از اواسط دهه ۱۳۶۰ اندیشمندان علوم سیاسی بندرت ماندگاری رژیم‌های مارکسیست لنینیستی را مورد سؤال قرار می‌دادند به همین دلیل وقتی که این رژیم‌ها یکی بعد از دیگری در ورطه سقوط افتادند متفکران سیاسی نه تنها با مشکل توضیح نظری وقایع اتفاقیه مواجه شدند بلکه برای پیش‌بینی آینده تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهایی که بعد از حکومت مطلقه شوروی به وجود آمده بودند نیز با دشواری روبه‌رو شدند. این تغییرات بر موقعیت نظامیان در جوامع فوق‌اثر

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشیار دانشگاه کالیفرنیا در ایالات متحده امریکا

گذاشت و کارشناسان «رابطه نظامیان با غیرنظامیان»^۱ را با شرایط جدیدی مواجه ساخت. در رژیمهای مارکسیست - لنینیستی در دوران قبل از فروپاشی، اصل اولیه تفوق حزب بر نظامیان که به وسیله مائو زدوونگ مطرح شده بود مقبولیت عامه داشت و در حالی که ارتش از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود وظیفه اصلی آن حراست از احزاب کمونیست و حفظ آنها بر اریکه قدرت تعریف می‌شد.^۲ (۱) اما در شرایط جدید نه تنها نظامیان موقعیت ویژه خود را از دست داده و از امکانات محدودتری بهره‌مند شده‌اند، بلکه باید حاکمیت غیرنظامیان را نیز بپذیرند.

وقتی پایه‌های حاکمیت احزاب کمونیست لرزید نیروهای نظامی نشان دادند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند که رژیمهای مارکسیست لنینیستی را در موقع نیازشان نجات دهند و البته وقتی هم سعی کردند موفق نشدند. با سقوط این رژیمها رابطه بین حزب و ارتش که به صورت نماد اتحاد و از خودگذشتگی و نظم در آمده بود بهم ریخت. ارتش این کشورها مانند بسیاری ارگانهای دیگر که به ثبات دوران گذشته خو کرده بودند به علت توفان تغییرات که در کمتر از یک دهه در شوروی و اروپای شرقی اتفاق افتاد در جست‌وجوی هویت و نقشی نو برآمدند که باید در شرایط بسیار متغیری که حاصل تغییرات سریع بود، ایفا کنند. این نقش نو باید هماهنگ با تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام گیرد تا فرایند دمکراتیزه کردن این کشورها با مشکل مواجه نشود. رژیمهای جدید در شرایط متشتت بعد از فروپاشی سعی در ساختن یا دوباره‌سازی اقتصاد کشور، تاسیس چهارچوب مناسب حقوقی، ایجاد هنجارهای جدید در روابط اجتماعی، معرفی نهادهای نو و مشروع سیاسی دمکراتیک و به وجود آوردن آگاهی ملی^۳ دارند. اما نهادهای نو نمی‌توانند کاربرد داشته باشند مگر آن‌که تفوق غیرنظامیان بر نظامیان جا افتاده باشد. در واقع این اتفاق نظر وجود دارد که حداقل مسأله آن است که

1. Civil-Military Relations

2. "Power grows out of the barrel of the gun. Our principle is that the party commands the gun and the gun shall never be allowed to command the party"

Mao Zedong.

3. National Consciousness

این کشورها باید راهی بیابند که حاکمیت غیرنظامیان به عنوان پیش نیاز دموکراسی در این جوامع پذیرفته شود. (۲)

عملکرد و امکانات کشورهای تازه استقلال یافته جانشین شوروی و یوگسلاوی در ایجاد و تثبیت حاکمیت غیرنظامیان بر نظامیان در فرایند دموکراتیزه کردن سیستمهای سیاسی خود مباحث گوناگونی را برانگیخته است. عوامل سیاسی و شرایط اقتصادی اجتماعی، دخالت نظامیان در امور سیاسی کشورهایی با این شرایط را باعث می شود. به علاوه مسائل امنیتی، دفاعی و موقعیت نظامیان با توجه به تجارب گذشته آنها از جمله مواردی هستند که مورد توجه قرار می گیرند. مسأله کلیدی آن است که آیا خود این رژیمهای جدید که بعضاً هنوز به خوبی هم تحکیم نیافته اند^۱ می توانند در کشورهای نوبی که فضایی کماکان متأثر از شرایط سیاسی اقتصادی و اجتماعی شوروی سابق و یوگسلاوی تیتو دارند، بار سنگین تغییرات را تحمل نموده و از دخالت نظامیان در امور سیاسی که از مشخصات کشورهای جهان سوم هم سطح آنها در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود جلوگیری نمایند. این مقاله به ترسیم چند روند قابل تشخیص در رابطه با ماهیت ارتشهای جانشین ارتشهای شوروی و یوگسلاوی و همچنین روشها و استراتژیهای به خدمت گرفته شده به وسیله رژیمهای جدید جهت کسب و حفظ کنترل غیرنظامیان بر نظامیان می پردازد. ضمن ارزیابی اهتمام رژیمهای جدید عوامل مؤثر بر موفقیت آنها نیز مورد توجه قرار می گیرند.

الف. افسران در کشورهای جانشین نظامهای کمونیستی

اکثر کشورهایی که جانشین شوروی و یوگسلاوی شده اند از نظر اقتصادی عقب مانده، از بعد اجتماعی، فرهنگی، قومیت و مذهبی ناهمگون، دارای وفاداری ملی سؤال برانگیز و سابقه ای کوتاه و ضعیف از نظر استقلال و اداره امور خود هستند. این واقعیات بر ماهیت و چگونگی رابطه بین ارتشیان و جامعه مدنی در این کشورها اثر

می‌گذارد. رابین رمینگتون^۱ واقعیات مذکور را بدین صورت بیان می‌کند که «ارتشها یک رابطه کلی و عمومی با فرهنگ سیاسی و تجارب تاریخی جوامع خود دارند. ارتشیان کشورهای کمونیستی از تولد کشورهای جدید ترسیده‌اند چرا که به علت نارسایی کشورهای جدید مانند کودک نارس، موجودیت خود آنها به خطر افتاده است.» (۳) در چنین شرایطی این سوال مطرح می‌شود که ماهیت رابطه نظامیان و جامعه مدنی در کشورهای کمونیستی بعد از فروپاشی چگونه خواهد بود؟

برخلاف ارتش کشورهای صنعتی غرب که رابطه‌ای بنیانی^۲ با ساخت کشور مدرن دارند یا ارتش اکثر کشورهای در حال توسعه که اغلب نقش اصلی را در کسب استقلال و تشکیل کشور داشته‌اند، ارتشیان کشورهای تازه استقلال یافته در شوروی و یوگسلاوی سابق واقعیات دیگری را منعکس می‌کنند. تقریباً بدون استثناء این کشورهای جدید تمام ارتش یا بخش مهمی از ارتش خود را از شوروی فروپاشیده به ارث برده‌اند. نقش تاریخی نیروهای ارتش در شوروی و یوگسلاوی قبل از ۱۹۹۱ با توجه به موقعیت ممتازی که نیروهای نظامی از آن برخوردار بودند به همراه ماهیت سازمانی آنها، گرایشات ایدئولوژیک و آموزشی آنها، ارتش را بیش از دیگر نهادهای اجتماعی با اکراه مواجه ساخته است که فروپاشی کشور و حاکمیتی را بپذیرند که سوگند به وفاداری حفظ و دفاع از آن را خورده بودند. در واقع کوشش ناموفق ارتش ملی یوگسلاوی^۳ در جلوگیری از فروپاشی نظام آن کشور و کودتای ناموفق ۱۹۹۱ علیه میخائیل گورباچف آخرین صدر هیأت رئیسه و رئیس جمهور شوروی، در این خصوص قابل توجه است.

به نظر می‌آید صاحبان قدرت در کشورهای تازه استقلال یافته این واقعیات را به خوبی درک کرده باشند و احتمالاً به همین دلیل از اولویتهای رژیمهای ملی جدید، تغییر جهت دادن وفاداری ارتش از ماهیت قبل به ماهیت جدید بوده است. وجود هویت قومی نیرومند با توجه به علت ماهوی تشکیل فدراسیون یوگسلاوی و به دنبال از هم پاشیدگی هم‌پیمانان و همفکران تیتو این تغییر جهت در وفاداری را تسهیل کرد. در مورد شوروی

1. Robin Remington

2. Organic Link

3. Yugoslav National Army

سابق شرایط بسیار مشکل تر بود. فقدان هویت ملی روشن و دوره طولانی حاکمیت روسها همراه با سعی آنها جهت نفوذ و گسترش فرهنگ روسی در بین اقوام دیگر باعث شد که فرایند تشکیل ارتشهای ملی که از ارتش فروپاشیده شوروی به وجود آمده بود وظیفه‌ای مشکل بشود بسیاری از کشورهایی که جانشین شوروی سابق شده‌اند با شرایطی روبه‌رو هستند که بیشتر افسران ارتش آنها ملیتهای خارجی بخصوص روسی دارند و لذا تعلق خاطر آنها به کشور جدید سؤال برانگیز است. روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی در همین ارتباط در مورد ارتش اکراین می‌نویسد: «اکراین سعی کرده است ارتش ملی خود را از آنچه باقیمانده بود به وجود آورد اما ارتشی به وجود آمده است که هم تفوق روسها در آن محسوس است و هم به آنها با سوءظن نگریسته می‌شود.» (۴)

اغلب افسران محلی نیز تسلط کافی به زبان مادری ندارند. در واقع باید در به‌کار بردن واژه‌های ملی در ارتباط با ارتشهای روسیه سفید، ملدوی، قزاقستان و دیگر کشورهای مرکزی محتاط بود. لزوم وجود نیروهای روسی در مرزهای مشترک کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان با افغانستان به علت تحرکات اخیر طالبان در مناطق شمالی افغانستان حاکی از ادامه وابستگی ارتشهای ملی کشورهای تازه استقلال یافته به روسیه است. این در حالی اتفاق می‌افتد که طالبان اعلام کرد که از مرزها نخواهند گذشت و ارتشهای ملی کشورهای فوق به احتمال قوی درگیر جنگ نمی‌شوند. به نظر می‌آید وفاداری، هویت ملی، و حتی مأموریت و علت وجودی بعضی از این ارتشها هنوز مورد سؤال و ابهام است. شاید اگر جنگ خانگی در بوسنی نبود در رابطه با ارتش ملی این کشور نیز این ابهامات وجود می‌داشت.

کاهش اقتدار و فقدان ابتکار و مسئولیت و اعتماد به نفس پایین که به‌عنوان چهارچوبه تفکر مشترک شوروی‌ها شناخته شده بود، هنجارها و رفتارهای فردی در کشورهای حاصل از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی را نیز تشکیل داده‌اند. رفتارها و ویژگیهایی که در صف و ستاد ارتشیان به‌خوبی رویت می‌شود: فرار از خدمت نظام، سرقت، فروش سلاح و نمونه‌هایی از تمرد از فرماندهان در ارتش روسیه دیده شده است. شرایط در کشورهای دیگر جانشین شوروی هم به همین نحو است. به‌عنوان

نمونه رابرت ویتاس^۱ اظهار می‌دارد که وسایل ارتباطات جمعی لیتوانی «از ریشخند و طعنه و کارتونهایی فراوان درباره پرسنل ارتش در رابطه با مشارکت در فعالیتهای جنایی، آزار مستخدمین دولتی، ظهور در ملاءعام در حالت مستی، شلیک کردن به افسران پلیس یا آتش کردن بی دلیل اسلحه خود لبریز است.» (۵) الکساندرئین سلن^۲ یک افسر امریکایی استونیایی الاصل که با دولت استوانی در رهبری ارتش ملی همکاری داشته است در این ارتباط بی‌پرده‌تر اظهار نظر کرده است. او می‌گوید: «به نظر می‌آید دروغ، تقلب و دزدی همان اندازه معمولی و قابل قبول است که نقس کشیدن و خوابیدن...» (۶) لازم به ذکر است شرایط بسیار بد اقتصادی تظاهر این نوع رفتار را بیشتر کرده است که به هر جهت به مشکلاتی که لازمه به وجود آوردن یک ارتش ملی منظم است، می‌افزاید. یکی از عواملی که فرایند اصلاح کشورهای تازه استقلال یافته را با مشکل مواجه کرده است فقدان سابقه کشورداری^۳ و ضعف جامعه مدنی^۴ است که بر ظهور جامعه سیاسی^۵ محدودیت ایجاد می‌کند، بخصوص در «صحنه‌ها و برهه‌هایی که سیاست خود را برای رقابت سیاسی^۶ در جهت به دست آوردن کنترل بر قدرت عمومی^۷ و دستگاه حکومتی^۸ آماده می‌کند.» (۷) در این مورد متأسفانه اغلب ابزار تعدی و زور مورد استفاده قرار می‌گیرد. تا بدین وسیله اهداف سیاسی در کشورهایی با جامعه‌ای همگون^۹ یا با جامعه‌ایی غیر همگون^{۱۰} تأمین گردد. در گرجستان، ملداوی، بوسنی و هرزگوین و در چند کشور آسیای مرکزی حرکت‌های جدایی طلبانه و کشمکش بر سر قدرت^{۱۱} منجر به پیدایش ارتشهای قومی^{۱۲} یا دسته‌جات جنگ طلب به جای ارتشهای ملی شده است. در نتیجه، مسکو به منظور تقویت این رژیمهای ضعیف و تثبیت نشده و برای حمایت از

1. Robert Vitas

2. Alexander Einseln

3. State Tradition

4. Civil Society

5. Political Society

6. Political Contestation

7. Public Power

8. State Apparatus

9. Homogeneous

10. Heterogeneous

11. Power Struggles

12. Ethnic Armies

منافع خود، ۲۰۰۰۰۰۰ سرباز روسی را در کشورهای تازه استقلال یافته که به آنها با عنوان «خارج نزدیک»^۱ اشاره می‌کند نگه داشته است. البته ممکن است فدراسیون روسیه نیز گرایش‌ها به تجزیه^۲ را تجربه کند. تجربه کشتار در چین، در ارتش روسیه دو دستگی ایجاد کرد و فرایند اصلاحات را نیز با مشکل مواجه ساخت.

به علاوه فقدان جامعه مدنی و ضعف مؤسسات سیاسی، نبود اخلاق دموکراتیک باعث شده است که رهبران جدیدی که به روش دموکراتیک انتخاب شده‌اند روشهای غیردموکراتیک را در حفظ قدرت به کار گیرند که از این حیث بی‌شبهت به اسلافشان نیست. کنترل وسایل ارتباطات جمعی، دخالت در فرآیند قضایی، محدود کردن مخالفان سیاسی و سوءاستفاده از نیروهای نظامی برای منافع شخصی از نمونه کنشهای غیردموکراتیک رهبران جدید است. ازرن زونک^۳ اظهار می‌دارد که رئیس‌جمهور کرواسی فرانکو توجمن^۴ و حزب حاکم او^۵ ارتش را «از طریق استراتژی سیاسی کردن^۶ و به کارگیری مدل نفوذ^۷ در کنترل خود گرفته‌اند. حزب حاکم اجازه نمی‌دهد هیچ‌گونه بحثی در ارتباط با ارتش کرواسی حتی در پارلمان این کشور صورت گیرد.»^(۸) شرایط در جمهوری مقدونیه یوگسلاوی سابق^۸ نیز به همان‌گونه است: پرزیدنت گلیگوروف^۹ هم اقداماتی با هدف شخصی کردن نیروهای نظامی برداشته است.^(۹)

در نهایت لازم به ذکر است که عواملی چون کوچکی اندازه کشورهای جدید و فقدان منابع لازم نیز بر مشکلاتی که ساختن ارتش ملی با آن مواجه می‌شود اضافه شده است. کشورهایمانند جمهوری مقدونیه یوگسلاوی سابق، اسلوانی، ملداوی، تاجیکستان و حتی کشورهای بالتیک، خیلی کوچک و بعضاً خیلی فقیر هستند که بتوانند هزینه تشکیل

1. Near Abroad
2. Fragmentation Tendencies
3. Ozren Zunec
4. Franjo Tudjman
5. HDZ
6. Politicization
7. Penetration Model
8. FYROM: The Former Yugoslav Republic of Macedonia
9. Gligorov

و سازماندهی و نظم و نگه‌داری ارتش ملی را پرداخت کنند. اندازه و اقتصاد کشور روسیه سفید قادر نبود که از سومین ارتش جهان که این کشور از شوروی به ارث برده بود حمایت کرده و هزینه‌اش را تأمین نماید. شرایط در اکراین کشور همسایه آن بطور قابل ملاحظه‌ای شبیه روسیه سفید است: «اکراین با ۱۷۶ موشک دوربرد با کلاهک اتمی که در سرزمین آن باقی مانده بود در توطئه ابرقدرتی به دام افتاد؛ چرا که قدرتی که سلاح هسته‌ای برای آن کشور به ارمغان آورده بود به علت کنترل روسیه بر آن محدود می‌شد و به‌علاوه هزینه بالای نگه‌داری آن فشار قابل ملاحظه‌ای به همه بودجه محدود آن وارد می‌کرد...» (۱۰)

به نظر می‌آید رژیمهای کشورهای تازه استقلال یافته این واقعیات را تشخیص داده و کاملاً واقفند که اگر نتوانند کنترل جامعه مدنی بر ارتش را به وجود آورده و اعمال کنند فرایند دمکراتیزه کردن و حتی اهتمام آنها در ساخت ملتی واحد^۱ به احتمال قوی زمین‌گیر خواهد شد. چنین کنترلی در شرایط هرج و مرج و بی‌ثباتی و در اثناء جنگ بسیار مشکل‌تر است. اشمیتز^۲ و کارل^۳ بر خطری که با فقدان کنترل جامعه مدنی بر ارتش همراه است تأکید می‌کنند و اظهار می‌دارند: «وقتی که افسران ارتش در وظایف مسؤولین غیرنظامی دخالت کنند یا مدیران دولتی^۴ به آنچنان قدرت و ظرفیت اجرایی دست یابند که بدون توجه و مستقل از نمایندگان منتخب مردم، تصمیم‌گیری و اقدام نمایند یا تصمیماتی که به وسیله نمایندگان مردم گرفته شده، و توکنند دمکراسی در خطر می‌افتد.» (۱۱) سؤالی که مطرح است آنست که چه اقداماتی برای برقرار ساختن تفوق و کنترل غیرنظامیان بر نظامیان برداشته شده است و این اقدامات تا چه حد موفقیت‌آمیز بوده است؟

ب. استراتژیهای کنترل

بطور کلی رژیمهایی که جانشین شوروی و یوگسلاوی شده‌اند از چهار روش مرتبط،

1. Nation-Building Efforts

2. Schmitter

3. Karl

4. State Managers

مکمل و بعضاً با وجوه مشترک برای ایجاد و ادامه کنترل غیرنظامیان بر ارتش استفاده می‌کنند. این روشها عبارتند از غیرسیاسی کردن^۱، غیرحزبی کردن^۲، دمکراتیزه کردن و تخصصی کردن^۳. منظور از غیرسیاسی کردن جدا کردن و دور نگه داشتن ارتش از سیاستهای روزمره حزبی و ممانعت از موضع‌گیری ارتش در مباحث عمومی سیاسی و مناظره‌های مربوط به سیاستگذاریهای عمومی است. غیرحزبی کردن با مفهوم غیرسیاسی کردن بسیار نزدیک است و منظور جدا کردن ارتش از احزاب بخصوص از احزاب کمونیست که در گذشته روابط بسیار نزدیکی داشته‌اند است. هدف غیرحزبی کردن، دلسرد کردن و مانع شدن از این است که نیروهای نظامی در خدمت منافع یا وابسته به ایدئولوژی یک گروه سیاسی یا سازمان باشد. بدیهی است نظامیان به‌عنوان شهروندان می‌توانند نظرات و مواضع سیاسی خود را داشته باشند اما این مواضع و نظرات باید کاملاً شخصی بمانند و نمی‌توانند به‌عنوان مواضع و نظرات ارتش ملی اظهار گردند.

تفاوت بین غیرسیاسی کردن و غیرحزبی کردن کمی بیشتر از موضوع مفهوم و معانی است. در رژیمهای توتالیتر^۴ دوران قبل از فروپاشی شوروی، ارتش مانند دیگر سازمانها و مؤسسات اجتماعی انحصاری^۵ بود. یعنی نیروهای نظامی هم حاکمیت تک حزبی را پذیرفته بودند و هم آن را منعکس می‌کردند. در رژیمهای کثرت‌گرای^۶ جانشین آنها، چون هدف، قطع هرگونه ارتباط بین ارتش و احزاب کمونیست بوده و این امر جهت اعمال کنترل حکومت قانونی بر نیروهای نظامی لازم بود، لذا غیرحزبی کردن با غیرسیاسی کردن تقریباً مترادف می‌شود.

به منظور غیرسیاسی‌سازی و غیرحزبی کردن نیروهای نظامی، رژیمهای تازه‌استقلال‌یافته در شوروی و یوگسلاوی انحصار قدرت احزاب کمونیست را از میان بردند و به وضع قوانینی اقدام کردند که به موجب آنها نیروهای مسلح متعلق به ملت و در

1. Depoliticization

2. Departization

3. Professionalization

4. Totalitarian Regimes

5. Monopolized

6. Pluralist Regimes

خدمت آنها می‌باشند. بر اساس قوانین جدید فرماندهی و کنترل ارتش و دیگر سازمانهای امنیتی به مراجع ذیصلاحی که قانون اساسی مشخص نموده است منتقل شد. ارتش و سایر سازمانهای دولتی از اطاعت دستورات صادره از طرف احزاب سیاسی منع شده‌اند، فعالیت‌های سیاسی احزاب در نیروهای مسلح، وزارت دفاع، امنیت ملی و وزارت خارجه ممنوع شده است. این تغییرات به وسیله اقدامات مکملی که در جهت پشتیبانی از سلسله مراتب فرماندهی صورت گرفته تقویت شده است. به علاوه در برنامه‌های درسی دانشکده‌های نظامی تغییراتی جهت تأکید بیشتر بر آموزش نظامی غیرحزبی، آمادگی بیشتر نظامی جهت انجام وظایف میهن پرستانه انجام گرفته است. همچنین دولت اعلام کرده است که قصد دارد روابط بین هیأت حاکمه و ارتش را بازتر و شفاف‌تر نماید.

دمکراتیزه کردن از غیرحزبی کردن و غیرسیاسی کردن متمایز است و منظور مشخص کردن نقش، ماموریت و فعالیت‌های نیروهای نظامی است که تحت کنترل مراجع سیاسی مشروع و قانونی منتخب مردم، انجام وظیفه می‌کنند. دمکراتیزه کردن به هیچ وجه به معنی خودگردانی در ارتش یا بکارگیری شیوه‌هایی چون انتخابات یا اخذ رأی در انتصابات، ترفیعات یا عزل در نیروهای مسلح نیست. در کنار ایجاد سلسله مراتب مشخص تحت رهبری تصمیم‌گیرندگان قانونی کشور، بسیاری از رژیم‌هایی که جانشین رژیم‌های مارکسیست-لنینیستی شده‌اند به مجالس قانونگذاری خود اختیارات قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با شرح وظایف، نظارت^۱ و تأمین مالی نیروهای مسلح و سازمانهای امنیتی کشور تفویض کرده‌اند. به کمیته‌های جدیدالتأسیس پارلمانی مسؤولیت اقتباس و اتخاذ شیوه‌های غربی در قانونگذاری و کنترل بر مدیریت‌های بحران سپرده شده است. اقتدار کمیته پارلمانی با در نظر گرفتن مسؤولیت آنها در بودجه دفاعی، نظارت و تصویب پیمانهای دفاعی قابل توجه است.

تخصصی سازی عنصر چهارم از تلاش‌های رژیم‌های جانشین یوگسلاوی و شوروی برای ایجاد و برقراری کنترل غیرنظامیان بر ارتش می‌باشد. این رژیم‌ها مفهوم تخصصی

کردن سموئل هانتینگتون^۱ را اقتباس کرده‌اند. هانتینگتون این مفهوم را در غالب تخصص، مسؤولیت و یگانگی صنفی تعریف کرده، تصریح می‌کند افسران (متخصص) تلاش خود را در جهت افزایش تواناییهای رزمی متمرکز می‌کنند. تخصصی کردن، ارتش را «از نظر سیاسی منزله و بی طرف کرده او را آماده می‌سازد که خواسته‌های هر گروه غیرنظامی که قدرت مشروع را در کشور به دست آورده باشد به انجام رساند.» (۱۲) عملاً به موازات تلفیق و سرهم کردن برنامه‌های آموزشی دانشکده‌های نظامی جهت تأکید بر تربیت، آموزش فنی، پرورش روحی و آمادگی روانی، و آشنایی با فضیلت دموکراسی، تقریباً تمام رژیمهای بعد از مارکسیست - لنینیست هم‌زمان سعی کرده‌اند که با مقامات نظامیشان یا هم‌تایان غربی‌شان ملاقات کرده و در تماس مستمر باشند. اغلب از متخصصین غربی خواسته شده است تا به این مقامات کمک کنند که دوره انتقالی از «سرخ»^۲ به «متخصص»^۳ را طی کنند. به نظر می‌آید پیوستن به ناتو و همچنین به کنفرانس امنیت و همکاریهای اروپا^۴ برای این رژیمها از اولویت برخوردار بوده باشد. تمام این اقدامات با هدف تخصصی کردن و در راستای محقق ساختن اصل تفوق غیرنظامیان بر ارتش صورت می‌گیرد.

ج. کنترل غیرنظامی: واقعیت یا خیال

اجرای مکانیسم‌های کنترل چهارگانه با وجود نیت خوب هنوز از حد مطلوب فاصله دارد. تعدادی از عوامل عینی و ذهنی مسؤول شکاف موجود میان اهداف طرحها و واقعیتها هستند. غیرسیاسی سازی، غیرحزبی کردن، ایجاد دموکراسی و تخصصی نمودن اگر چه در رسیدن به هدف کنترل غیرنظامیان بر نظامیان مؤثر می‌باشد اما گسیختگی اجتماعی^۵، جنگ، عدم وجود عادات و روشهای دموکراتیک و فقدان تجربه دولت

1. Samuel Huntington

2. Red

3. Expert

4. The Conference on Security and Cooperation in Europe (CSCE)

5. Social Fragmentation

دمکراتیک، کمبود پرسنل لایق^۱ و سابقه تاریخی ضعیف به عنوان ملتی واحد همگی مانع از اجرای این مکانیسمهای کنترل شده‌اند.

نکته قابل توجه آن است که تعصبی که رژیمهای جدید در جهت دور کردن نیروهای نظامی از سیاسی شدن یا حزبی شدن نشان داده‌اند، بعضاً باعث اعمال کنترل سیاسی شدید بر این نیروها می‌شود که به نحوی نتیجه آن سیاسی شدن و حزبی شدن است. منتهی این بار نه توسط کمونیستها بلکه تحت لوای دمکراسی. عدم امنیت، نهادینه نشدن کنش سیاسی^۲ و فقدان اخلاق و عادات دمکراتیک در برانگیختن رهبران جدید در به‌کارگیری نیروهای نظامی برخلاف جهت قوانین اساسی به منظور ماندن بر اریکه قدرت مؤثر بوده است. به‌عنوان نمونه اسلو بودن میلو سویچ^۳، رئیس‌جمهور صربستان، با به‌کارگیری احساسات ملی‌گرایانه و جنگ بوسنی توانسته است ارتش ملی یوگسلاوی را که زمانی بسیار قدرتمند بود تحت کنترل کامل خود در آورد. یا اگرچه قانون دفاعی ۱۹۹۱ انجام فعالیت‌های سیاسی را در ارتش کرواسی ممنوع کرده است با این حال دولت رئیس‌جمهور فرانکو توچمان^۴ با بنیاد نهادن مدیریت سیاسی «شرایط کنترل سیاسی بر نیروهای نظامی را از طریق سیاست‌گرایی^۵ فراهم نمود.» (۱۳) اوضاع در جمهوری مقدونیه نیز بسیار شبیه وضعیت پیش‌گفته است: رئیس‌جمهور گلیگروف^۶ توانسته است با اعمال کنترل شدید بر ترفیعات، انتصابات و مسائل مربوط به بودجه‌بندی نیروهای نظامی، ارتش کوچک این جمهوری جوان را در خدمت منافع شخصی خویش قرار دهد. «(۱۴) لذا می‌توان گفت به نظر نمی‌رسد رهبران کشورهای تازه‌استقلال یافته به اخطار داگلاس بلاند^۷ که معتقد بود «ارتشیان باید در برابر سوءاستفاده‌های سیاسی و خواستهای حزبی رهبران دولتها حمایت شوند»، توجهی داشته باشند. (۱۵)

1. Competent Personnel

2. Absence of Political Institutionalization

3. Slobodan Milosevic

4. Franjo Tudjman

5. Politicization

6. Gligorov

7. Douglas Bland

شکست در دمکراتیزه کردن نیروهای نظامی لزوماً نتیجه طرحها و توطئه‌چینیهای شوم مقامات رسمی دولتهای جدید نیست. عدم رشد سیاسی، نبود وفاق ملی توأم با مشکلات شدید اقتصادی، فقدان هنجارهای اجتماعی دمکراتیک، و یکپارچگی اجتماعی^۱، رهبران سیاسی را از موافقت با چهارچوبهای مقبول قانون اساسی و روابط ساختار فرماندهی منع می‌کند. بعلاوه غالباً تشخیص فرد تصمیم‌گیرنده و مسئول قانونی نیروهای نظامی دشوار است. اوضاع اسلورونی طبق گزارش آنتون ببلر^۲ نمونه قابل تعمیمی است:

«قانون اساسی، کنترل پارلمان بر چگونگی دفاع را بد رسمیت شناخته است. در حالی که رئیس‌جمهور (بدون قدرت اجرایی) رسماً فرمانده افتخاری کل قوا است. وزیر دفاع هیچ‌گونه قدرت و اختیار مشخصی در این زمینه ندارد. لذا این قانون وزیر دفاع را بطور مؤثری به عنوان سیاستمدار دوران صلح مطرح می‌کند و اقدامات او مشروط به کنترل توسط نخست‌وزیر و کمیته دفاع در دفتر ملی است.»

این‌گونه اقدامات و مشکلات مربوط به فرماندهی «به علت عدم توسعه فرهنگ سیاسی دمکراتیک، عدم دستیابی به اجماع کثرت‌گرایانه^۳ و همچنین تحمل سیاسی کم سیاستمداران بلند پایه در اسلورونی پیش آمده است.» (۱۶) اما شرایط اسلورونی یگانه نیست والتر بیکن^۴ توضیح می‌دهد که تجربه ملداوی بطور قابل ملاحظه‌ای مشابه وضعیت پیشین است. تصریح قانون کشور «در رابطه با اعمال قدرت و قبول مسؤولیت برای فعالیتهای ارتش منعکس‌کننده تنش به وجود آمده بین رئیس‌جمهور واقعه‌گرا و پارلمان طرفدار اتحادیه‌های کارگری و رهبران تندرو اصلاح‌طلب است.» (۱۷) این‌گونه اغتشاشات و جنگ سیاسی به عقیده داگلاس بلاند «برای رهبران نظامی دست‌وپاگیر می‌شود و حتی ممکن است نظر و رفتار ارتش را در مورد روشهای دمکراتیک، منفی و بدبینانه نماید.» (۱۸)

1. Social Cohesion

2. Anton Bebler

3. Pluralist Consensus

4. Walter Bacon

اختیارات و نقش تشریحی مأموریت‌های نظامی و دفاعی که به منتخبین مردم داده شده است چشمگیر نیست. پارلمان مانند بسیاری از ارگان‌هایی که بعد از دوران کمونیسم به وجود آمده است از مشکلات و نارسایی‌های اجتماعی و سازمانی رنج می‌برد. فقدان سابقه پارلمانی قوی توأم با نبود پرسنل شایسته و دسترسی نداشتن به اطلاعات به روز، مجلس را با مشکلاتی بسیاری مواجه کرده است. مثلاً جلسات غیرمنظم مجلس جمهوری مقدونیه به سختی توانسته است به ارتقاء موقعیت نهادها و تقویت توانایی آنها در جهت انجام مسؤلیتهایی که طبق قانون اساسی بر عهده آنها گذاشته شده است کمک نماید. به عبارتی می‌توان گفت تجربه طولانی مدت دوران کمونیستها که با مخالفان سیاسی خود مانند دشمنان برخورد می‌کردند، اگرچه کاهش یافته لیکن هنوز آشکارا به کار برده می‌شود. به عنوان نمونه وقتی که مجلس قانونگذاری روسیه درصدد اعمال قدرت خود بود رئیس جمهور یلتسین^۱ با استفاده از تانک به انحلال مجلس و ساکت کردن مخالفان پرداخت. در واقع جبهه مخالف در مجلس بندرت به موضوعات مربوط به دفاع می‌پردازد و در نتیجه جامعه از پیش‌نیاز حیاتی برای دولت دمکراتیک و کنترل دمکراتیک بر ارتش محروم می‌شود. در این رابطه عقیده کندولیزا رایس^۲ قابل تأمل است، او می‌گوید: «هنجار دمکراتیک بین نظامیان و غیرنظامیان^۳ اگر به عنوان بخشی از یک کلیت و مجموعه‌ای از اصول و نهادهای دمکراتیک در کل جامعه عمل نکند اهمیت چندانی نخواهد داشت.» (۱۹)

در کشورهای تازه استقلال یافته در شوروی و یوگسلاوی بی‌قراری‌های اجتماعی و درک ناقص از اصول دمکراتیک در صف و ستاد نیروهای نظامی هم دیده می‌شود. چندین اتفاق و رویداد به صورت سرپیچی افسران از دستورات و حتی اهانت به نمایندگان منتخب مردم یا نهادهای آنها گزارش شده است. به عنوان نمونه مدارک اتون بیلر^۴ حکایت از «توهین افسران نظامی به رئیس جمهور اسلونی، کوکن^۵ در ملاء عام

1. Yeltsin

2. Condoleezza Rice

3. Democratic Civil-Military Norms

4. Anton Bebler

5. Kucan

دارد که با هیچ‌گونه مجازاتی روبه‌رو نشد.» (۲۰) در ژانویه ۱۹۹۴، ژنرال گراچف^۱ وزیر دفاع روسیه آشکارا و مکرراً علیه رئیس کمیته خدمات نیروهای مسلح پارلمان از لحن بسیار توهین‌آمیزی استفاده کرده است. مدارک نشان می‌دهند که در منازعات و درگیریهای بین قوه مجریه و قوه مقننه، نیروهای نظامی تقریباً بدون استثناء از قوه مجریه طرفداری کرده‌اند. یک نمونه بارز همان‌طوری که اشاره شد، اقدام چندین واحد از نیروهای نظامی روسیه علیه مجلس قانونگذاری کشور است که با پذیرفتن و اطاعت از دستور رئیس جمهور یلتسین در ماه اکتبر ۱۹۹۳ صورت گرفت. بطور کلی نیروهای مسلح کشورهای تازه استقلال یافته نشان داده‌اند که استقلال عمل نهادهای نظامی را بر کنترل دموکراتیکی که به وسیله مجاری قانونگذاری اعمال شود ترجیح می‌دهند.

به نظر می‌آید دولت‌های جدید صرفاً بر مفهوم تخصص مورد نظر هانتینگتون^۲ تکیه دارند. اما به کار بستن آن در جهت القاء و استقرار تفوق غیرنظامیان بر ارتش ممکن است بسیار یک طرفه و لذا بی‌اثر باشد. هانتینگتون تنها نظریه پرداز مطرح در مورد روابط نظامیان با جامعه مدنی است که معتقد است فرایند تخصصی شدن افسران نیروهای نظامی را به خدمتگزاران بی طرف کشور مبدل می‌سازد. کتاب کلاسیک او «سرباز و کشور»^۳ که آماج انتقادهای فراوان نیز قرار گرفته است، در کشورهای تازه استقلال یافته به زبانهای محلی ترجمه شده و در دسترس افسران و همچنین غیرنظامیان علاقمند به روابط نظامیان و جامعه مدنی قرار گرفته است. جالب است که آثار مهم نظریه پردازان دیگری چون ابراهامسان^۴، جنوویتز^۵، نوردلینگر^۶، پرلموتر^۷، و حتی هانتینگتون در کتاب جدیدترش تحت عنوان موج سوم^۸ مورد توجه قرار نگرفته‌اند و برای مقامات رسمی دولت، افسران و اندیشمندان ناشناخته مانده‌اند. بحث و استدلال این اندیشمندان آن است که تخصص‌گرایی عاملی تحریک کننده برای مداخله در امور سیاسی است.

1. Grachev

2. Huntington

3. The Soldier and the State

4. Abrahamsson

5. Janowitz

6. Nordlinger

7. Perlmutter

8. The Third Wave

رژیمهای کشورهای تازه استقلال یافته در شوروی و یوگسلاوی رسیدگی کمی به امور نظامیان کرده‌اند. علت این امر کم توجهی مسئولین یا مسخ شدن به وسیله تأثیر روشهای جدید غربی در مورد رابطه نیروهای نظامی و جامعه مدنی است. به هر جهت عدم رسیدگی به امور نظامیان در شرایط سخت مالی انجام می‌پذیرد و علی‌رغم هشدارهای وزرای دفاع و رهبران نظامی این کشورها که «مخالف هرگونه کسر بودجه نیروهای نظامی یا کم کردن درصد قابل توجهی از امکانات آنها در شرایط اغتشاشات و جنگ داخلی بوده‌اند» دولتمردان کمترین توجهی به توصیه‌های آنها نداشته‌اند. (۲۱) وجوه اختصاص یافته به مسائل دفاعی بسیار کم شده است. افسرانی که تعهد آنها به رژیمهای جدید مورد سؤال بوده بازنشسته شده‌اند و سازمانهای امنیتی رقیب ایجاد گردیده است. نشریه رسمی ارتش یوگسلاوی ادعا کرده بود که «نیروی دفاعی این کشور تحت فشار یک بحران مالی قرار گرفته است.» (۲۲) یادداشت مشابهی از ژنرال پاول گراچف وزیر دفاع وقت روسیه به چاپ رسیده که در رابطه با ارتش کشورش گلایه کرده است که «هیچ ارتشی در جهان در چنین شرایط مصیبت‌بار و فاجعه‌آمیزی قرار ندارد.» (۲۳) نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که همان‌طوری که هانتینگتون می‌گوید به نظر می‌آید رابطه‌ای معکوس بین فشارهای اقتصادی و وقوع کودتا وجود داشته باشد و در کشورهایی که درآمد سرانه آنها به کمتر از ۲۵۰۰ دلار آمریکایی کاهش یابد احتمال وقوع کودتای نظامی افزایش می‌یابد. (۲۴)

رژیمهای جانشین شوروی و یوگسلاوی هنوز نتوانسته‌اند موقعیت خود را کاملاً تثبیت کنند و لذا احتیاطاً رعایت منافع گروهی نظامیان را می‌نمایند که به نظر نظریه پردازان روابط نظامیان با غیرنظامیان، این امر خود انگیزه قدرتمند مداخله گرایانه در امور سیاسی را فراهم می‌آورد. اما نکته‌ای که با ناباوری ملاحظه می‌شود آن است که هیچ‌گونه علامتی دال بر کودتا یا فعالیتهای توطئه‌آمیز قابل توجهی وجود نداشته است، هر چند بعضی از جمهوریهایی آسیای مرکزی جانشین شوروی در رابطه با کنترل نظامیان خود با مشکلاتی مواجه شده‌اند. اما به هر جهت پرسشی که مطرح می‌شود آن است که چرا نظامیان در سیاست دخالت نکرده‌اند؟ در این ارتباط توضیحاتی چند قابل ارائه است:

- نظامیان و نهادهای نظامی با همان مشکلاتی مواجه شده‌اند که جوامع نوپای حاصل آمده از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی.

- برخلاف نظامیان کشورهای جهان سوم در دهه ۱۹۶۰ که حکومت را در دست گرفتند، نظامیان کشورهای تازه استقلال یافته فاقد نظم، انسجام و یکپارچگی لازم جهت اقدام به عنوان یک گروه متحد و مقتدر بوده‌اند.

- مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانی این جوامع، اساسی، بسیار زیاد و به نظر ماندگار می‌آید و نیروهای مسلح هیچ‌گونه طرحی برای حل این مسائل بعد از به قدرت رسیدن نتوانسته‌اند ارائه دهند.

- نیروهای نظامی این کشورها هیچ‌گونه سابقه و فرهنگ دخالت در امور سیاسی را ندارند که به نظر می‌آید به علت نفوذ، القائات ایدئولوژیک و کنترلی باشد که رژیمهای کمونیستی قبلی اعمال کرده‌اند.

- در برهه کنونی، جو بین‌المللی آمادگی پذیرش فعالیتهای مداخله‌گرایانه نظامیان در امور سیاسی^۱ را ندارد. موج دمکراتیزه کردن که در جهان ایجاد شده، حتی بر رژیمهایی که به وسیله کودتا به قدرت رشیده‌اند اثر گذاشته و آنها سعی در حفظ قدرت از طریق انتخابات عمومی دارند. لذا شرایط بین‌المللی کنونی نه انگیزه‌ای برای حکومت نظامیان به وجود می‌آورد و نه از دخالت آنها در امور سیاسی حمایت می‌کند.

- یک الزام و تعهد مشترک بین اقشار مختلف جامعه و همچنین نظامیان وجود دارد مبنی بر اینکه تنها مشارکت عمومی در مسائل سیاسی و آزادی فعالیتهای اقتصادی قادرند مشکلات عمده این کشورها را حل کنند. شاید این امیدواری زاییده انعکاس تجربه این جوامع دارای اقتصاد متمرکز و رژیمهای مارکسیست - لنینیستی و عدم موفقیت آنها در حل مشکلات این جوامع باشد و شاید متأثر از موج جهانی شدن اقتصاد^۲ و خصوصی سازی در سطح بین‌المللی^۳ باشد.

آینده‌نگری

از تحلیلهای انجام شده چنین برمی آید چهار مکانیسمی که رژیمهای تازه استقلال یافته به کار برده‌اند تا کنترل مدنی را بر نیروی نظامی اعمال نمایند نیاز به زمان بیشتری جهت ثمردهی دارند. اگرچه نیروهای مسلح این کشورها کلاً از فعالیتهای مداخله‌گرایانه خودداری ورزیده‌اند اما مدارک و شواهد کافی وجود ندارد که باعث شود این عدم مداخله را به دلیل اعمال سیاستها و روشهای دولتهای منتخب مردم و رژیمهای دموکراتیک بدانیم. در واقع در چنین جوامع متشتت درگیر اختلافات و بعضاً جنگ داخلی همراه با بحرانهای اقتصادی و سیاسی، کنترل نیروهای مسلح بر پایه‌هایی سست و متزلزل استوار شده است و اصل تفوق غیرنظامیان بر نیروهای نظامی نه به خوبی پذیرفته شده و نه این پذیرش نهادینه شده است.

در صورتی که تلاشهای کنونی که با ناهمواریهای بسیاری روبرست بالاخره موفق به ایجاد دموکراسی بشود، احتمال ایجاد ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصاد بیشتر می شود. تحت چنین شرایطی ارتش دلیلی برای دخالت در امور سیاسی به دست نخواهد آورد. اما اگر اقتصادهای تازه خصوصی شده نتوانند توقعاتی که در مردم بوجود آورده‌اند را پاسخگو باشند (به خصوص از دید نظامیان خواهان مداخله) و بخصوص اگر نظم اجتماعی و ثبات سیاسی حاکم نشود، در آن صورت ممکن است در استراتژی عدم مداخله خود تجدیدنظر نمایند.

نکته دیگر آن که جو کنونی جهانی طرفدار دموکراسی ممکن است برای همیشه تاب نیاورد، در واقع تحقیق خانه آزادی^۱ در ۱۹۹۴ نشانه‌های اولیه‌ای از معکوس شدن فرایند موج دموکراتیزه‌شدن، گزارش نموده است. به علاوه عدم وجود سنت و پیشینه دخالت نظامیان در امور سیاسی در این کشورها و حتی فرآیند کسب اطلاعات در رابطه با نقش قابل قبول برای ارتش ممکن است در واقع به صورت عامل محرکه‌ای برای دخالت نیروهای مسلح در فعالیتهای جامعه مدنی باشد، برخلاف همتهای آنها در کشورهای جهان سوم که در دهه ۱۹۶۰ طعم تلخ دخالت در امور سیاسی را چشیدند و ممکن است

در تکرار تجربه آن دوران اکراه داشته باشند. ارتش کشورهای تازه استقلال یافته که تا قبل از فروپاشی از بقیه جامعه جدا شده بود و بعد از تشکیل کشورهای جدید از بی توجهی دولتمردان جدید به آنها رنج می برد، ممکن است به همان نتیجه ای که چند دهه قبل هم قطاران آنها در کشورهای جهان سوم رسیده بودند برسد یعنی آن که نیروهای نظامی دارای ظرفیت و قابلیت و بخصوص تعهد و مسئولیت هستند که قدم جلو نهند تا کشور را از چنگال هوسرانیهای عوامفریبان و سیاستمدارانی که به اعتقاد افسران پایبند به اصول نیستند نجات دهند.

افسرانی که به رهبران سیاسی تبدیل شده اند چون کمال اتاتورک ترکیه و اگوستو پینوشه^۱ شیلی در کشورهای تازه استقلال یافته در یوگسلاوی و بخصوص در شوروی سابق بسیار مورد ستایش و تحسین و توجه قرار گرفته و نام آنها بر سرزبانها افتاده است. به عنوان نمونه، در مقاله فوریه ۱۹۹۵ نیوزویک ژنرال الکساندر لبد^۲ به عنوان فرمانده ارتش ۱۴ روسیه که در ملداوی مستقر بود و اغلب از او به عنوان پینوشه روسیه یاد می شد، دولت یلتسین را موقتی خوانده و پینوشه را به جهت رهبری به سوی ثبات سیاسی و فراهم آوردن شرایط لازم جهت حکومت غیرنظامیان ستود و اظهار داشت که چنین تجربه ای ممکن است برای روسیه کارساز باشد. بر اساس همین منبع «روش دیکتاتور مصلح با قدرتی چون دیکتاتور شیلی از طرف بسیاری از مردم روسیه ستایش و مورد توجه قرار گرفته است.» (۲۵)

لازم به ذکر است که دستگیری پینوشه در لندن در روز جمعه ۲۴ مهرماه ۱۳۷۷ و عکس العمل هایی که دبیر کل سازمان ملل و بعضی از رهبران کشورهای صنعتی نشان دادند به احتمال قوی بر تصور مردم کشورهای تازه استقلال یافته از حکومت نظامیان اثر خواهد گذاشت. کوفی عنان در این ارتباط گفته است: «دستگیری ژنرال پینوشه دیکتاتور سابق شیلی در لندن نشان می دهد که موضوع حقوق بشر بتدریج در حال جا افتادن است و کسانی که مظنون به ارتکاب جنایات شدید و نقض حقوق بشر هستند نمی توانند از قانون فرار کنند و راه گریز هر روز تنگتر می شود.» (۲۶) در همین ارتباط لیونل ژوسپین

1. Augusto Pinochet

2. Aleksander Lebed

نخست‌وزیر فرانسه در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با همتای لوگزامبورگی‌اش «دستگیری پینوشه را اقدامی درست توصیف کرده است» و اظهار داشته: «پس از کودتای شیلی و اعدام سالوادور آلنده تصور کنید که این مسأله چقدر مفید و عادلانه است.» (۲۷) اهمیت مسأله موقعی روشنتر می‌شود که در نظر گرفته شود «دستگیری پینوشه موجب به وجود آمدن دور تازه‌ای از درگیریهای سیاسی در کشور شیلی بین راستگرایان طرفدار پینوشه و حزب کمونیست مخالف او شده است» (۲۸) و به عقیده راثول سوهر دستگیری پینوشه «اولین شکست در روند انتقال تغییر نظام سیاسی از دیکتاتوری به دموکراسی است» چرا که «در حالی که پینوشه هنوز زنده است و دولت شیلی در صدد تغییر نظام است این دستگیری یک مانع عمده به حساب می‌آید» (۲۹) علت اظهارات سوهر آن است که در جریان مذاکرات انتقال قدرت در شیلی شرط همیشگی و اصلی برای کناره‌گیری از قدرت کسب مصونیت قضایی برای پینوشه از دولت ائتلافی میانه‌چپ‌گرای شیلی بوده است که با اعطای یک کرسی در سنای این کشور به‌عنوان سناتور مادام‌العمر حاصل گردید. به هر جهت تحلیلگران معتقدند که با دستگیری پینوشه ارتش آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بیند و بیم آن می‌رود که نظامیان برای احیای قدرت خود و پر کردن خلأ پینوشه به خشونت روی آورند. (۳۰)

چون کمال اتاتورک، که با استفاده از ارتش به‌عنوان محور ناسیونالیسم، ترکیه را از خاکستر باقیمانده از عثمانی به‌وجود آورد، از اواسط ۱۹۲۰ ارتش ترکیه به‌عنوان حامی و حافظ میراث کمالیسم علیه آنچه دشمنان داخلی و خارجی تصور کرده بودند وارد عمل شده است. در چندین مورد بخصوص در اوایل دهه ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ زمانی که ارتشیان احساس کردند که نخبگان سیاسی قادر به اداره امور مملکت نیستند مستقیماً دخالت کرده و حاکمیت نظامیان را اعمال نمودند و پس از بوجود آوردن نظم و ثبات سیاسی در مدت نسبتاً کوتاهی به پادگانها برگشتند. البته ارتش این کشور همیشه بطور غیرمستقیم به‌عنوان یک گروه فشار بر سیاستگذارهای دولتهای غیرنظامی اثر گذاشته است. الگوی ترکیه یعنی الگوی تبدیل افسران به دولتمردان^۱، مورد توجه نظامیان در

کشورهای تازه استقلال یافته قرار گرفته است. جذابیت این الگو در آن دسته از کشورهای آسیای مرکزی که زمینه‌های مشترک زبانی، مذهبی و فرهنگی با ترکیه دارند، بیشتر بوده است.

بطور خلاصه به نظر می‌رسد ارتش اکثر کشورهای تازه استقلال یافته علاقه دارند الگوی کمالیست را برگزینند یعنی آن‌که حکومت و کنترل نیم‌بند جامعه مدنی ادامه می‌یابد و نظامیان در پشت صحنه نظاره‌گر عملکرد غیرنظامیان، به عنوان نگهبانان منافع ملی، باشند. هر وقت که غیرنظامیان از راه راست منحرف شوند ارتش با تشکیل حکومت نظامی یا به‌عنوان یک گروه فشار با تهدید به حکومت نظامی، آنها را به راه راست برگرداند. نظامیان ترکیه عوض کردن دولت را به سادگی با ارسال یک یادداشت غیررسمی به نخست وزیر انجام داده‌اند. کودتا به وسیله نمابر^۱ یا پست الکترونیک^۲ به احتمال قول از ویژگیهای صحنه سیاست جوامع بعد از دوران توتالیتار در آسیا قابل پیش‌بینی است. البته به نظر می‌رسد هر نقش و شکلی که نیروهای مسلح در کشورهای تازه استقلال یافته داشته باشند اندیشمندان و محققین رابطه جامعه مدنی و نظامیان، راهی طولانی و پرکار در پیش‌رو خواهند داشت.



۱. مارک کرامر، «ارتشهای کشورهای جایگزینی شوروی»، مترجم سیدرضا طباطبائی شفیعی. مجله سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۱، (زمستان ۱۳۷۱)؛ پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع).

Kramer. Mark, The Armies of The Post-Soviet States (Current History)
Oct.1992.

2. Civil - Military Relations and the Consolidation of Democracy, March 13-14, 1995, A Conference in Washington, D.C. p.1.
3. Robin Alison Remington, The Yugoslav Army: Trauma and Transition, in Constantine P. Danopoulos and Daniel Zirker, eds. Civil- Military Relations in Soviet and Yugoslav Successor States (Boulder: Westview

- Press, 1995), p.153.
4. "Ukraine: A Nuclear Power, but Untested Loyalties", (The New York Times, December 2, 1993), p.A1.
 5. Robert Vitas, *Ibid.*
 6. Home Free, West, San Jose Mercury News (November 20, 1994), p.16.
 7. Alfred Stepan, *Rethining Military Politics* (Princeton: Princeton University Press, 1988), p.4.
 8. Ozren Zunec, "Democracy in the Fog of War: Civil-Military Relations in Croatia", in Danopoulos and Zirker, eds. *Civil-Military Relations*, p.224.
 9. Zlatko Isalovic and Constantine p. Danopoulos, "In Search of Identity: Civil-Military Relations and Nationhood in the Former Yugoslav Republic of Macedonia (FYROM)", in Danopoulos and Zirker, eds., *Civil- Military Relations*, pp.180-184.
 10. "Ukraine", p.A1.
 11. Phillipe C. Schmitter and Terry Lynn Karl, "What Democracy Is...and Is Not", *Journal of Democracy*, Vol.2:3 (Summer 1991), p.81.
 12. Samuel p. Huntington, *The Soldier and the State* (New York: Random House, 1957), p.84.
 13. Zunec, "Democracy in Croatia", in Danopoulos and Zirker, eds., *Civil Military Relations*, p.225.
 14. Isakovic and Danopoulos, "In Search of Identity", in Danopoulos and Zirker, eds., *Civil-Military Relations*, p.183.
 15. Douglas Bland, "Discovering Westminster: The Transformation of Civil-Military Relations in Eastern Europe", in David Haglund, ed., *Nato's Eastern Dilemma* (Boulder: Westview Press, 1993), p.205.
 16. Anton Alex Bebler, "Civil-Military Relations in Slovenia", in Danopoulos and Zirker, eds., *Civil-Military Relations*, p.200.
 17. Walter Bacon, Jr. *Ibid.*
 18. Bland, *Discovering Westminster*, in Haglund, ed., *Nato's Eastern*

- Dilemma, p.205.
19. Condoleezza Rice, "The Military Under Democracy", *Journal of Democracy* Vol. 3:2 (April 1992), p.41.
 20. Bebler, *Civil-Military Relations in Slovenia*, in Danopoulos and Zirker, eds., *Civil-Military Relations*, p.205.
 21. Daniel Nelson, "Democracy, Markets and Security in Eastern Europe", *Survival* Vol. 35:2 (Summer 1993), p.163.
 22. "Yugoslav Military Grows Restive Over Embargo on Bosnian Serbs", *The Christian Science Monitor*, September 12, 1994, p.4.
 23. "Dire Warning to Legislators on Plight of Russian Army", *The New York times* (November 19, 1994), p.4.
 24. *Ibid.*,
 25. "The General Waiting in the Wings" (*NEWSWEEK*, February 6, 1995), p.42.

۲۶. اطلاعات، شماره ۲۱۴۶۶، سه‌شنبه ۲۸ مهر ۱۳۷۷، ص ۱۶.
پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۷. همان، شماره ۲۱۴۶۶.
۲۸. همشهری، شماره ۱۶۷۲، سه‌شنبه ۲۸ مهر ۱۳۷۷، ص ۱۵.
پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و علوم انسانی
۲۹. همان.
۳۰. همان.